

نبرد زن

نشریه

دسته هشت مارچ زنان افغانستان

سرطان ۱۳۹۲ (July 2013)

شماره (۲۱)

دور اول

ماهنامه زنان

"خشم زنان را به مثابه نیروی قدرتمندی در راه انقلاب رها کنیم!"

یکی از بهانه های فریب کارانه امپریالیست های امریکائی وانگلیسی برای تجاوز به افغانستان و اشغال این کشور، از بین بردن شئوونیزم غلیظ مرد سالارانه امارت اسلامی طالبان و تامین حقوق زنان بود... علاوه تا ادعای مذکور به خاطری یک بهانه فریبکارانه بود که آنها به جای امارت اسلامی طالبان، رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های مرد سالار شئوونیزم، بخش اعظم ترکیب آترتاشکیل داده اند. بیش این نیروها و شخصیت های ارتجاعی و اساس سیاست های شان، صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبان است. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست های امریکائی و متحدین شان و روی کار آمدن رژیم دست نشانده آنها، مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال کشور و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفت، بدون اینکه کدام تفاوت اساسی در وضعیت توده های وسیع زنان بوجود آمده باشد.

البته هویداست که یک قشر کوچک زنان خیانت پیشه، توسط اشغالگران و رژیم پوشالی پرورنده شده و بصورت نمایشی بروی صحنه آورده شده است تا زن ستیزی بنیادگرایان حاکم در رژیم دست نشانده را بیوشاند و سندی گردد برای ثبوت ادعاهای فریبکارانه تامین حقوق زنان. افراد شامل در این قشر کوچک پرورنده شده توسط اشغالگران و رژیم دست نشانده، نه تنها به وزارت و کالت رسانده شده اند، بلکه به مثابه سرمایه داران دلال تازه به دوران رسیده به بازار راه یافتند.

اما در مقابل این قشر کوچک دست پرورده، توده های وسیع زنان قرار دارند که وضع شان بادوره امارت اسلامی طالبان کدام فرق اساسی نکرده است... جنبش زنان یک جنبش مبارزاتی حق طلبانه و عادلانه ضد شئوونیزمی و ضد ستم است و نباید اجازه داد به مثابه گروگانی توسط اشغالگران و خائنین ملی مورد سوی استفاده قرار گیرد... اکیدا باید خاطر نشان سازیم که این جنبش مبارزاتی ولواینکه نهایتا در تابعیت از وظیفه مبارزاتی عمده یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و خائنین ملی، پیش برده شود، اما در هر حال یکی از مبارزات مهم در سطح کل جامعه بوده و هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و هرگز نباید به عنوان یک وظیفه مبارزاتی حاشیه بی در نظر گرفته شود.

صفحه

فهرست مطالب مندرج در این شماره :

۲

1- زنان و سیاست - نیسان

2- رژیم دست نشانده مسئول ناامنی و

۴

تجاوزات جنسی است - آرزو

۵

3- دلم تنگ است ... آیت

۵

4- رمز موفقیت زندگی چیست؟ حسنا مبارز

۶

5- تربیت جنسی ... حماسه جاوید

۸

6- کجاست آدم های با درکت؟ آیت

۸

7- آخر من هم انسانم! منیره حقجو

۹

8- بررسی وضعیت زنان و پیامدهای

ناگوار آن --- ناهید

زنان و سیاست

نیسان

خود جلب می کرد و از این نیرو به خاطر تامین منافع خودشان استفاده ابزاری میکردند. از اینکه بگذریم، زمانی که مناسبات فیودالی فروپاشید و به مرحله عالی تر یعنی سرمایه داری رسید، نظام سرمایه داری بخاطر به دست آوردن سود زیاد و همچنان نیروی کار ارزان زنان را وارد کار اجتماعی ساخت. با وارد شدن زنان بکار اقتصادی خارج از خانه، کار خانگی هم چنان بدوش زنان باقی ماند. ستم خانگی و استثمار کار اجتماعی کمر زنان را خم نمود یا بعبارت دیگر علاوه بر اینکه در نظام سرمایه داری ستم بر زنان کم نگردید، بلکه کار بیرون از خانه بر ستم شان افزود.

زمانی که زنان وارد کار تولیدی شدند به شکلی از اشکال درگیر مسایل سیاسی جامعه نیز گردیدند. اما متأسفانه که این درگیری سیاسی و یا فعال شدن در عرصه سیاسی جامعه نیز ماهیت بورژوازی را اختیار نمود و از آنها استفاده ابزاری صورت می گرفت و بیشترین وقت برنامه های اغواگرانه سیاسی که در رابطه به زنان از طرف بورژوازی طراحی می شد توسط زنانی که سیاست های بورژوازی را دنبال می کردند عملی می شد. یعنی برنامه های فریبکارانه به وسیله زنان جامعه عمل می پوشید، که بیشتر به ضرر خود زنان تمام میشد. این سیاست های فریبکارانه نیروی عظیم زنان را به طرف خود جلب نمود و اکثر اوقات به واسطه عملی کردن این سیاست های ارتجاعی منافع سرمایه داران تامین می گردید، نه منافع این قشر مظلوم و ستم دیده؛ یعنی در جوامع سرمایه داری، سیاسی ساختن زنان در خدمت نیروهای ستمگر قرار دارد، و هر قدر که زنان وارد این عرصه شوند، تیشه به ریشه قشر خویش می زنند، تا خدمت به قشر خویش!

اکثر اوقات زنان علاوه از سوء استفاده جنسی مورد سوء استفاده سیاسی نیز قرار می گیرند. اینگونه استفاده ابزاری از زنان باعث می شود، تا زنان از صف مبارزات انقلابی بیرون شوند و بیشتر جلب سیاست های ارتجاعی گردند و به این ترتیب صف انقلابیون و مبارزان حقیقی روز به روز ضعیف شده و زنان از سیاست های انقلابی و رهایی بخش دور می شوند. به هر اندازه که زنان از سیاست های رهایی بخش فاصله می گیرند به همان اندازه اسیر و محکوم مانده و مورد سوء استفاده

زمانیکه انسان ها در جامعه اولیه زندگی داشتند، تمامی مناسبات، به اساس منافع مشترک استوار بود و همه چیزها اشتراکی بودند، مناسبات اقتصادی نیز مشترک بود. مالکیت خصوصی وجود نداشت، کار تولیدی به شکل جمعی صورت می گرفت و به اساس کار جمعی منافع اقتصادی نیز شکل جمعی داشت و همه افراد جامعه مشترکاً از آن استفاده می کردند.

در جامعه اولیه زنان علاوه از اینکه استقلال اقتصادی داشتند، درگیر مسایل سیاسی جامعه نیز بودند و در آن سهم ارزنده و نقش تعیین کننده داشتند که نظام مادرسالاری نمونه بارز این موضوع است، که در آن زنان هم دارای استقلال اقتصادی بودند و هم از لحاظ سیاسی نقش تعیین کننده در امورات جامعه داشتند. زنان رئیس قبیله بودند و زنان جنگجو لشکر را رهبری می کردند. بدین ترتیب در دیگر عرصه های سیاسی جامعه نیز فعال بودند.

از جامعه اولیه که بگذریم زمانی که مالکیت خصوصی به وجود آمد و جامعه به طبقات تقسیم گردید با تغییر مناسبات جامعه موقعیت زنان نیز تغییر نمود و از موقعیت قبلی شان به عقب رانده شدند. همانطوریکه از عرصه اقتصادی بیرون رانده شدند از لحاظ سیاسی نیز موقف قبلی خویش را از دست دادند. وقتی که جامعه به طبقات تقسیم گردید زنان به بردگان خانگی تبدیل شدند و کارهای خانه وظیفه اصلی و رسالت اجتماعی زنان گردید.

در جامعه برده داری وضعیت زنان بدتر از قبل گردید، زنان به عنوان کنیز خرید و فروش می گردیدند و بقیه زنان در خانه های شان برده خانگی شوهران شان بودند. در جوامع فئودالی گرچه بردگی ملغی گردید اما زنان در بردگی خانگی زندگی را سپری نمودند و همیشه درگیر مسائل خانگی بودند و عمداً از تمامی فعالیت های اجتماعی و از همه مهمتر از فعالیت های تولیدی و همچنان سیاسی به دور نگه داشته شدند و اجتماع بیشتر شکل مردانه ای خود را حفظ کرده و اگر تعداد محدودی از زنان وارد فعالیت های سیاسی می شدند بیشتر از آنها استفاده ابزاری صورت می گرفت و اکثراً سیاست های ارتجاعی نیروی عظیم زنان را به طرف

از ریاست تا وکالت و وزارت رسیده اند. این دسته از زنان نه هدفی دارند و نه مسئولیتی، آنها فقط یک هدف را دنبال می کنند، و آن عبارت است از دنبال نمودن سیاست های اشغالگرانه و ارتجاعی و بدست آوردن پول حتی از طریق میهن فروشی و چاکری به آستان اشغالگران. این دسته از زنان به هم جنسان خود بدتر از مردان رفتار میکنند. این دسته از زنان نیز نمی توانند از جمله مدافعین حقوق زنان باشند، بلکه آنها نیز در صف دشمنان عمده ایستاده اند که باید از قدرت به زیر کشیده شوند.

دسته دوم زنان تحصیل کرده، زنانی اند که باگوش و پوست خود ستم را لمس می کنند و از اشغال و رژیم پوشالی بیزاراند، یک عده شان در کار سیاسی از خود بی تفاوتی نشان می دهند، اما یک عده دیگر گام جلو گذاشته و برای دفاع از حقوق زنان به مبارزه علیه اشغالگران و رژیم پوشالی و سیستم مرد سالار برخاسته اند. این دسته از زنان از جان خود مایه گذاشته اند و سخت در تلاش اند تا سطح آگاهی زنان را بالا ببرند و بسیج شان نمایند تا متحدان علیه اشغالگران و رژیم پوشالی مبارزه نموده و سرنگون شان سازند. این دسته زنان کاملاً در طرف مقابل زنان تسلیم شده به اشغالگران قرار دارند. اینها نیروهائی اند آگاه، مبارز و انقلابی. آگاه به ستمی که بر زنان اعمال می شود.

در فرجام به نظر من، بهترین راه برای نجات از ستم مردسالار و آزاد شدن از اسارت این مناسبات شوم، فعال شدن زنان در جنبشهای انقلابی و رهائی بخش می باشد. یعنی برای اینکه از زنان استفاده ابزاری توسط امپریالیزم و ارتجاع صورت نگیرد باید در جنبش های انقلابی و آزادیبخش فعال شوند، تا از این طریق مبارزات بی امان و پی گیر را در راه رهائی زنان ادامه داده و آنها به ثمر برسانند.

بنابراین زنان مبارز باید هرچه سریعتر و جدی تر به «دسته هشت مارچ زنان افغانستان» به مثابه یک نیروی سیاسی انقلابی متشکل بپیوندند تا از این حالت تشننت و پراگندگی نجات یافته و متحدانه بنا به درک رسالت تاریخی خویش، برای بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم پوشالی و محو هرگونه ستم بخصوص ستم بر زنان به مبارزه جدی و اصولی خویش ادامه داده و تا سرنگونی و محو کامل طبقات که زاده مالکیت خصوصی می باشد ادامه دهند.

های جنسی و سیاسی قرار میگیرند. نمود کامل این سیاست ارتجاعی و اسارت بار را در افغانستان اشغال شده با آنکه حاکمیت طالبان منهدم گردیده، اما افکار و عقاید طالبانی در مورد زنان هنوز پابرجاست. گرچه امپریالیستهای اشغالگر به سرمداری امپریالیزم امریکا با شعار فریبکارانه «آزادی زنان از قید اسارت طالبان» افغانستان را اشغال نمودند و رژیم دست نشانده ای را روی کار آوردند که نیروها و شخصیت های شوونیست، بخش اعظم آنها تشکیل می دهند؛ بینش این رژیم صرف نظر از تفاوت های جزئی، در واقع همان بینش و سیاست های طالبانی است.

البته اشغالگران امپریالیست برای اینکه زن ستیزی رژیم پوشالی را ببوشانند، یک قشر از زنان خیانت پیشه را بصورت نمایشی به روی صحنه آورده اند. به همین جهت با اشغال افغانستان توسط امپریالیست ها و روی کار آمدن رژیم دست نشانده مسئله زنان به مثابه گروگانی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی برای توجیه اشغال افغانستان و خیانت ملی مورد استفاده قرار گرفته و می گیرد. اما هیچ تفاوت اساسی در وضعیت زنان ستم دیده افغانستان بوجود نیامده است.

امروز دست درازی ها و تجاوزات جنسی مقامات بلند پایه دولتی و نیروهای امنیتی به حدی رسوا و بی شرمانه آن گسترش یافته است که نه تنها با دوره امارت اسلامی طالبان قابل مقایسه نیست بلکه در تاریخ افغانستان کمتر مثل و مانندی دارد. سوال اینجاست که چه کسی میتواند گام به جلو گذاشته و بدفاع از حقوق زنان برخیزد؟ زن اسیر دربند اوهام و خرافات، یا زن متجدد، بی مغز و عروسک نمای امروزی که خود در انقیاد اشغالگران و میهن فروشان درآمده است؟ کدام یک؟ هیچ کدام. زیرا زنی که کنیز شوهر است، زنی که در خانه، کارش تولید بچه است، آنچنان دربند اوهام و خرافات سیستم مرد سالار گرفتار است که می خواهد بچه مریش را با اوراد (جمع ورد، دعاها) مداوا کند، اینچنین زنی، هیچگاه نمی تواند گامی به جلو گذارد، بلکه خودش بیشتر نیاز به آگاهی دارد، زمانیکه آگاهی کسب نمود مانند انبار باروت، جامعه را منفجر میسازد.

زنان تحصیل کرده جامعه ما به دو دسته تقسیم میگردند:

یک عده معدودی از اینها که به اصطلاح خود را آزاد اندیش و متجدد می دانند عروسکهای کوچکی در دست اشغالگران و رژیم پوشالی اند. اینها کسانی اند که

رژیم دست نشانده مسئول نا امنی و تجاوزات جنسی است

آرزو

محمود حق مل سخنگوی والی بغلان وقوع حادثه را تایید میکند و همچنان داکتر موظف شفاخانه مرکزی ولایت بغلان میگوید که جسد خون آلود یک دختر جوان و یک جسد قطعه قطعه شده دیگر در ولسوالی نهرین ولایت مذکور بدست آمده و ۳ برادر به جرم آن دستگیر شده اند.

اینست معنی حقیقی آزادی و امنیتی که اشغالگران و رژیم پوشالی برای توده های ستمدیده و بخصوص زنان به ارمغان آورده اند. این حرکات رژیم پوشالی در حقیقت امر به تجاوزات جنسی و تن فروشی زنان بیش از پیش کمک می کند.

امروز رسانه های امپریالیستی و رژیم پوشالی چنان با رنگ و روغن از آزادی زنان سخن می گویند و چنان با صدای رسا از آزادی و استقلالیت زن سخن می رانند، که زن یقین کند آزاد است.

آزادی که امروز اشغالگران و رژیم پوشالی از آن صحبت میکنند به معنی واقعی آن بردگی زن است. زیرا علاوه بر رنج و درد خانواده در جامعه از آزار و اذیت قلدرومنشان و میهن فروشان در امان نیستند. روزی نیست که زنی در اطراف و اکناف کشور مورد تجاوز قرار نگیرد و یا بقتل نرسد و یا اینکه گوش و بینی اش بریده نشود.

آنانیکه، میهن، روح و اندیشه شان را درمقابل پول می فروشند چه توقعی میتوان از آنان داشت، جز چاکری و پابوسی به درگاه امپریالیزم اشغالگر.

ارزش انسانی زنان همواره از طرف اشغالگران و رژیم مزدور توسط رسانه های مزدورمنش مورد تهدید و تحقیر قرار میگیرد، ارزش انسانی آنها روز به روز کاهش یافته و به پیشیزی تبدیل می شود و همه روزه به وسیله تبلیغات رسانه های ارتجاعی از زنانگی به آنها تلقین می شود که هر چه بیشتر با چهره انسانی آنها متناقض می باشد.

برای اینکه زنان بتوانند مقام انسانی خود را بازیابند و به آزادی حقیقی برسند باید که بسیج شده و به مبارزه علیه اشغالگران و رژیم مزدور پردازند و تا زمان بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده از پا نشینند. فقط با بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم پوشالی و استقرار انقلاب دموکراتیک نوین یعنی برانداختن سه کوه و پیشرفت به سوی برانداختن هر نوع ستم و استثمار، آزادی معنی حقیقی خود را می یابد.

رژیم پوشالی و اربابان امپریالیستی اش گوش فلک را کر نموده اند که ما بخاطر امنیت، دموکراسی و آزادی، بخصوص آزادی زنان شب و روز آماده خدمتیم؟! زهی سفاهت و بیشرمی.

«آزادی» یا «سارت» واژه های تازه ای نیستند. آنچه تازه است کاربرد این واژه ها می باشد. در افغانستان اشغال شده، امروز واژه «آزادی زنان» از مفهوم واقعی اش تهی گشته و اصالت خویش را از دست داده است. در جامعه ما امروز «آزادی زنان» را به این معنی ترجمه می کنند که آزادی زن یعنی بیرون شدن از خانه، حق رای دادن و حق انتخاب شدن. این بدان معنی است که زنان باید تمام سنت های مزخرفی که از طرف جامعه به آنها اعمال می شود بدون چون و چرا بپذیرند. در برابر شوهر تمکین کنند و خانه داری را خوب بلد باشند، اطفال را تربیه کنند و شوهر را به عنوان رئیس فامیل پذیرفته و دساتیرش را کاملا اجرا نمایند.

تاریخ بخوبی ثابت ساخته تا زمانیکه امپریالیزم وجود داشته باشد، جنگ، غارت، چپاول، تجاوزات جنسی، ناامنی... وجود دارد و جنایاتش پا برجاست، زیرا جنایات بخشی از سرشت ذاتی امپریالیزم است، و هیچگاه از آن جدا نبوده و نیست.

امپریالیستهای اشغالگر همیشه بر جنایتکارترین و میهن فروش ترین نیروها متکی هستند. رژیم دست نشانده افغانستان یکی از این رژیم های میهن فروش و جنایتکار بوده و می باشد، که در ظرف دوازده سال عمر ننگین اش از هیچگونه جنایت دریغ نورزیده است.

چنانچه به تاریخ ۱۷ سرطان سال ۱۳۹۲ دو دختر جوان بنام های فریده ۲۰ ساله و گل افشه ۲۱ ساله، باشندگان ولسوالی پل حصار ولایت بغلان از طرف پولیس نظم عامه ولایت مذکور اختطاف گردیدند و مردم محل میگویند که یکی از دختران همراه پولیس روابط داشته و همچنان کاکای فریده می گوید که: "حرف ها حقیقت ندارد و این آوازه ها را بی اساس و بی بنیاد میدانم و برای رد نمودنش دلایلی منطقی دارم، این سخنان به کلی بیپوده است. زیرا هیچکس قبول نمیکند که روابط یک نفر داشته باشد و دو نفر فرار کند. حقیقت مسئله این است که پولیس مذکور برادر زاده و دخترم را اختطاف کرده است و بعد از تجاوز جنسی شب به ضرب گلوله او را به قتل رسانده است." به گفته گل محمد اگر فریده روابط میداشت چرا پولیس او را بقتل رساند، درحالیکه گل افشه هنوز نزد پولیس است.

دلیم تنگ است!!!

"آیت"

دلیم تنگ است!!!

برای نگفته هایم!

میخواهم با تمام وجودم داد بزنم از درد دختر خورد سال بگویم که همیشه رنج کشیده. چگونه با تمام درد و رنج زندگی کرد و به کجا رسید!

یادم است دوران کودکی یم روزی که مادرم مرا به فروشگاه برد تا عروسک ها را نشانم دهد...

و چه زیبا بود زندگی عروسک ها آرام، بی درد، با لبخند واقعی.

من به عروسکها نگاه میکردم مادرم به من!

گویا که میدانست آینده ام را، مانند خودش با یک دنیا درد، حرفهای این و آن، با دروغ آدم های دو رو و و چقدر ترس داشت.

مادرم!

حالا نیستی که ببینی چه میکشم کجا هستم چه کردند با من!

بیا مرا به دنیای کودکی یم ببر به دنیای عروسکها به دنیایی که من بودم با نگاه تو و عروسکهای رنگارنگی با دنیای یک رنگ شان.

میایی؟؟؟

رمز موفقیت زنده گی چیست؟

حسنا مبارز

از امکانات خوبی برخوردار اند ولی به دلیل سستی اراده و عدم اعتماد به نفس و عدم قاطعیت در امور، از اتخاذ تصمیم بازمانده و به رکود و شکست تن داده اند و چه بسا افرادی که با وجود امکانات کم و شرایط سخت با عزمی راسخ و اعتماد به نفس به قله های رفیع موفقیت نائل گشته اند. می توان از انقلابات توده ای در جهان نام برد.

پشت کار، استقامت و پافشاری روی اصول و خط انقلابی برای کسانی که در عرصه پیکار زندگی تسلیم موانع نشده و با متانت به راه خود ادامه داده اند توانسته اند که این نکته را به

موفقیت در زندگی به عوامل مختلفی بستگی دارد. کسی میتواند به موفقیت برسد که در وجود خود توان رسیدن به آن را بیابد و خویش را لایق رسیدن به موفقیت بداند و نسبت به تحقق آن امیدوار باشد. این امر نیاز به روی آوردن به افکار مثبت و طرد افکار منفی دارد.

تصمیم و قاطعیت یکی از رموز موفقیت مردان بزرگ، اراده قوی و عزم راسخ آنها بوده است. کسانی که از میان موانع و مشکلات بگذرند و از تندباد حوادث نهراسند و عبور کنند به اهداف متعالی خود خواهند رسید چه بسا افرادی که

خوبی درک کنند که «آزادی درک ضرورت است».

با درک این مسئله است که می توان علل بدبختی ها و ستمی که بر زحمتکشان و بخصوص زنان تحمیل می گردد را دانست و در جهت راه حل آن برخاست. تضاد عمده را برجسته ساخت و خط مرز دقیق میان دوستان و دشمنان کشید و با مبارزه جدی و اصولی این راه را تا آخر ادامه داد. در این راه باید از هیچ نوع کوششی دریغ نوزیم. بیاموزیم، بیاموزیم و باز هم بیاموزیم و آموخته را در پراتیک اجتماعی بکار بندیم و به دیگران انتقال دهیم، و طبق اهداف انقلابی مان به پیش رویم.

گرچه در جریان پراتیک اجتماعی دچار اشتباهات خواهیم شد. نشانی کردن اشتباهات ما از طرف هر کسی که باشد باید با دل و جان بپذیریم و به عنوان بهترین آموزگار مورد استفاده قرار دهیم. هرگز توقف نکنیم و به جلو حرکت کنیم.

در شرایط کنونی که امپریالیستهای اشغالگر به سردمداری

امپریالیزم امریکا به بهانه «آزادی زنان از قید اسارت طالبانی» و «مبارزه علیه تروریسم» و تامین دموکراسی، کشور ما را اشغال نموده اند، تضاد ملی از جمله تضاد عمده جامعه ما محسوب میگردد و بقیه تضاد نقش تبعی و درجه دوم احراز می کند. در چنین شرایطی نباید که دو تضاد مهم اجتماعی (تضاد بین شوونیسم طبقه حاکمه ملیت پشتون و ملل تحت ستم و شوونیسم سیستم حاکم مرد سالار و زنان تحت ستم) را از نظر دور داشت و یا آنرا به حاشیه راند و یا اینکه آنرا به بعد از انقلاب ماکول نمود.

رسالت تاریخی تمامی نیرو های انقلابی است که علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده به مبارزه برخاسته و تا بیرون راندن قهری اشغالگران و سرنگونی سه کوه و تا پایان دادن به انواع و اشکال ستم به پیش روند.

تربیت جنسی

حماسه جاوید

می کند تا خواننده را متقاعد سازد که اسلام بر اساس ژنتیک و زیست شناختی، خصوصیات زن و مرد را در نظر گرفته به آنان حقوق و تکلیف داده است.

اما تحقیقات جامعه شناسی نشان داده است که هیچ گونه مدرک قاطعی وجود ندارد که نشان دهد تفاوت رفتار میان زن و مرد منشاء ژنتیکی دارد.

"کودکانی که به عنوان مونث در هنگام تولد مشخص گردیده اند، حتی اگر از نظر کروموزومی مذکر باشند، گرایش به نشان دادن هویت جنسی، رفتار و نگرش های زنانه دارند. از سوی دیگر، نوزادانی که هنگام تولد مذکر دانسته شده اند، ویژگی های جنسی مردانه کسب میکنند. اشاره به یک مورد مشهور دو قلوهای یک تخمکی به ویژه در اینجا مناسب است. دو قلوهای یک تخمکی از یک تخمک ناشی می شوند و دقیقا همان ترکیب ژنتیکی را دارند. یکی از این دو قلوهای پسر در هنگام عمل ختنه شدیداً آسیب دید و تصمیم گرفته شد که اندام های تناسلی به صورت زنانه بازسازی شود. این فرد از آن پس به عنوان دختر بزرگ

در جامعه ما آگاهانه یا ناآگاهانه به مردم تلقین شده است که وظیفه زن خانه داری، بچه داری و در کل کارهای مربوط به خانه است، در صورتی که وظیفه مرد کارهای مهم بیرون از خانه که نیازمند شجاعت و توانمندی بیشتری می باشد، است. این مطلب تا آنجا در ضمیر ناخودآگاه ما تکرار شده است که اکثر فعالیت های روزانه را به دو دسته بزرگ تقسیم می کند؛ کارهای زنانه و کارهای مردانه. به عنوان مثال، انجینیری، سیاست مداری، ارتش و... صفوف مردانه است و معلمی، خانه داری، آشپزی و... وظایف زنانه اند. دیدگاه بد مردم نسبت به زنی که پولیس است و مردی که بچه داری یا خانه داری می کند، خود گواهی بر این ادعاست.

در جامعه سنتی ما وظایف و فعالیت های مردانه و زنانه توسط خطوط "سرخ" از یکدیگر جدا شده است که البته نباید نقش مبلغین دینی را در این زمینه نا دیده گرفت. روحانیون این گونه استدلال می کنند که نقش زنانه و مردانه بر اساس فطرت آنان از یکدیگر جدا شده است و به همین دلیل، اسلام نیز به هر کدام نقشی متناسب به فطرت آنان داده است.

کسانی که سنت شکنی می کنند و خطوط سرخ زنانه و مردانه را زیر پا میگذارند، توسط جامعه و عرف مجازات می شوند. گاهی این مجازات به صورت طرد شدن از جمع دوستانه و فامیل است و گاهی هم قدرت قهریه دولت پشت آن ایستاده است.

آقای مطهری در کتاب حقوق زن در نظام اسلام، تلاش می کند با آوردن آمارها و گزارشات زیست شناسی برخی دانشمندان غربی، فرضیه خود را مبنی بر عدم تشابه حقوق زن و مرد ثابت کند. آقای مطهری تاکید می کند که حقوق زن و مرد در اسلام مساوی است، اما به هیچ وجه مشابه نیست. وی علت اصلی عدم تشابه حقوق زن و مرد را بعضاً در سلول های ژنتیکی جستجو

داشت. گودی‌ها به کودکان دختر حس مادر بودن را آموزش می‌دهند. وقتی آنان موهای گودی‌هایشان را شانه می‌زنند و در جای مناسب گودی‌ها را خواب می‌دهند، همه بیانگر این مساله است که کودکان دختر بلا استثنا باید در آینده مادر شوند. اما خرید وسایل متحرک بازی برای پسران، بیانگر این مساله است که آنان باید آماده شوند تا در آینده نقش‌های مهمی را در بیرون از خانه ایفا کنند.

"مردان گریه نمی‌کنند"، "گریه کار زنان است"، اغلب همه ما با این گونه جملات روبرو شده ایم که پدر و مادر به کودکان پسرشان می‌گویند؛ این بدان معنی است پسران قوی هستند و هرگز نباید گریه کنند و بالعکس چون دختران ضعیف و ناتوان اند، گریه کاری دخترانه و زنانه است.

حتی اگر والدین متعهد شوند که به کودکان شان تربیت غیر جنسی بدهند، باز هم محیط مکتب و محیط‌های تفریحی بیرون از خانه اثر گذار است. مثلاً اکثر معلمان داد و فریاد و سر و صدا را از شاگردان پسر می‌پذیرند و معتقدند که پسران ذاتاً شوخ هستند، اما همان میزان سر و صدا توسط شاگردان دختر غیر قابل قبول است. انجام ندادن کارهای خانگی توسط پسران، خیلی غیر عادی نیست، اما این عمل برای دختران شایسته به نظر نمی‌رسد.

بازی پسران در هر سنی، در بیرون از خانه امر بسیار عادی است، اما این امر در دختران تا سن معینی قابل قبول است و اگر از آن تجاوز کند، در نظر عامه زشت و ناپسند جلوه میکند. همچنین جنگ و نزاع کاری مردانه است و دختران و زنان نباید به آن مبادرت ورزند.

خلاصه اکثر فعالیت‌ها در جامعه ما طبقه بندی شده اند و نوع مردانه و زنانه دارند. برخی استدلال می‌کنند که زنان با عاطفه، احساساتی، ضعیف و ملایم هستند و بر عکس مردان، قوی، شجاع، دلیر و توانمند اند، بر همین اساس اغلب کارهای سخت و دشوار بیرون از خانه به عهده مردان است و بچه داری و خانه داری کار زنان، در صورتی که واقعیت چیز دیگری است. از زمانیکه نظام پدرسالاری یا سیستم مردسالاری روی کار آمده، این گونه تربیت یافته و برای کارهای خانه آموزش داده شده اند، بنابراین نباید این مساله اکتسابی و تربیتی را به مسایل ژنتیکی و بیولوژیکی مربوط دانست.

این مساله تنها مربوط به کشورهای جهان سوم و عقب مانده نیست، بلکه در کشورهای غربی و با وجود مبارزه دوام دار زنان برای کسب حقوق مساوی، هنوز کارمندان زن در کار یکسان با هموعان مرد خود، مزد کمتری دریافت می‌کنند. کسب حقوق انسانی زن و تساوی با مرد ممکن نیست، مگر از راه مبارزه دوام دار و متحدانه زنان.

شد. مشاهده رفتار دوقلوها در شش سالگی ویژگی‌های نوعی مردانه و زنانه را آن گونه که در فرهنگ غربی یافت می‌شود، نشان داد. دخترک از بازی با دختران لذت می‌برد، به کارهای خانه کمک می‌کرد و می‌خواست وقتی بزرگ شد "شوهر کند". پسر همنشینی با پسرها را ترجیح می‌داد، اسباب بازیهای مورد علاقه اش اتومبیل و کامیون بودند و می‌خواست هنگامی که بزرگ شد، مامور آتش نشانی یا پولیس شود. (گیدنز، ۱۹۸۹). (گیدنز، آنتونی. (چاپ پنزدم، ۱۳۸۴). جامعه‌شناسی، ترجمه ی منوچهر صبوری، تهران: نشر نی}

بنابر این آنچه در زندگی زنان و مردان تاثیر می‌گذارد، تربیت جنسی است. بستگی به این دارد که ما با نوزاد چگونه رفتار می‌کنیم؟ آیا ما با او مثل یک پسر رفتار می‌کنیم یا مثل یک دختر؟

آنچه در جامعه ما عیناً مشاهده می‌شود این مساله است که پسر بودن نوزاد، یک امتیاز بسیار بزرگ محسوب می‌شود و هر پدر و مادری که فرزند پسر به دنیا می‌آورند، از رضایت بیشتری برخوردار اند. این مساله را نمی‌توان به طور کلی بیان کرد، اما حداقل برای فرزند بزرگ خانواده صدق می‌کند حتی در فامیل‌های روشنفکر.

حال می‌پردازیم به این که تربیت جنسی چگونه شکل می‌گیرد؟

اگر رفتارهای پدران و مادران در مقابل نوزادان دختران و پسران مورد مطالعه قرار گیرد، به خوبی مشاهده می‌شود که رفتارها دو گونه اند. در ابتدا آنان در تعریف از جنس مذکر کلمات، قوی، توانمند، خوش‌هیکل و امثال این کلمات را به کار می‌برند و در تعریف جنس مونث اکثراً از کلمات، مقبول، زیبا، ناز، با نمک، خوش‌چهره، مظلوم و... استفاده می‌شود. در همین چند کلمه ساده نیز می‌توان تفاوت‌ها را دریافت. اکثر والدین برای نوزادان پسر از کلمات نشاندهنده قدرت و شجاعت استفاده می‌کنند در حالی که برای دختران از کلمات زیبا و لطیف استفاده می‌کنند.

گذشته از این مساله، سامان بازی کودکان نیز به دو دسته بزرگ تقسیم شده اند که عبارتند از: بازیچه‌های دخترانه و بازیچه‌های پسرانه. اکثر والدین و خانواده‌ها برای کودکان دختر گودی و بازیچه‌های آشپزخانه خریداری می‌کنند در حالی که برای پسران وسایل متحرک مانند، موتر، طیاره، قطار، توپ و هر آنچه که تحرک دارد.

شاید خرید سامان‌های بازی در ابتدا بسیار ساده به نظر آید، اما خرید بازیچه‌های آشپزخانه برای کودکان دختر، به آنان تفهیم می‌کنند که باید ظرف شستن و غذا پختن را یاد بگیرند و بدانند که در آینده با چه وسایلی سر و کار خواهند

بی‌تعارف بودن و فاشگویی من، همیشه برایم عواقب خطرناکی داشته است. زیرا بدبختانه در کشور ما انتقاد را با وسایل دیگری جواب می‌دهند. شاملو

کجاست آدمهای با درکت؟

"آیت"

کجاست آدمهای با درکت؟

نمیبینم!

آنان که زندگی در چهار چوب خانه را عزت میگویند

بودنم در بیرون از خانه غیرت

رفتن به مکتب را ننگ

آنان که لبخندم باعث شکستن غرورشان میشود

هنگام به دنیا آوردن دخترم بی آبرو میشوند

وتنهایی تنه‌احجابی است که روح و گیسوی مرا در برمیگیرد و بس ...

آخر من هم انسانم!

منیره حقجو

تامین شود؟ آیا من برای چهار دیواری خانه خلق شده ام، آیا من برای خدمت به مرد و برآوردن خواسته های او خلق شده ام؟ آیا من فقط برای تداوم نسل بشر خلق شده ام؟؟؟؟؟؟ خیر! صدها بار خیر.

پس وظیفه من چیست؟ آیا من زاده شدم که برای دیگری زندگی کنم؟؟؟ خواهشات و خواسته های دیگری را بر آورده کنم؟ پس سهم من و حق من از این زندگی چیست؟

جامعه کنونی که بنیادش بر بی عدالتی گذاشته شده است، زنان را از تمام حقوق انسانی محروم نموده و سهم زندگی شان را بر اساس خانه داری استوار نموده است. وظیفه و رسالتی که من، تو و همه زنان داریم عبارت از مبارزه و پایداری بخاطرگرفتن حقوق از دست رفته مان میباشد. فقط از طریق این مبارزه می توانیم که حقوق انسانی خویش را تثبیت نموده و جایگاه انسانی خویش را باز یابیم.

بلی من هم انسانم و برای انجام مسؤلیت و رسالتی که دارم تلاش میکنم، آیا این گناه است؟

وقتی میبینم تو میخندی، می روی، انتخاب میکنی و برای داشتن زندگی عالی بدون هیچ نگرانی و دغدغه ای گام برمیداری، با اعتماد بنفس بالا و اختیار کامل آنچه می گویی انجام میدهی! به خود فکر میکنم و از خود میپرسم من چرا نمیتوانم؟ من مثل او یعنی برادرم انسان نیستم؟ آیا تمامی این حقوق فقط متعلق به برادرم که پسر است می شود؟؟؟

از هویتم منتفر میشوم، آرزو میکنم کاش من هم پسر بودم تا میتوانستم آزاد زندگی کنم از حقوق انسانی برخوردار شوم و خواسته های خود را قربانی خواسته های این و آن نکنم و برای خودم زندگی کنم!

آیا خلقتم چنین بوده که من عاجزه باشم؟ به قول مردم جامعه ما سیاه سر باشم؟ تا منفعت دیگری یعنی مرد

که من همواره رخت حقارت بر تن کنم و برای راحتی و آسایش تو تمام سختی ها و زحمت دنیا را به جان خرم! با شما هستم ای مردان!

احساسم رادرك كنيد و مرا چون پرنده در كنج قفس زندانی نکنید.

آزادم بگذارید تا پر بزنم و قله های پر پیچ و خم زندگی را طی کرده، آشیانه ای برای خود بسازم، آشیانه ای که بوی طبیعت بدهد و رنگ آسمان داشته باشد و من در آن آرامش و امنیت داشته باشم. آشیانه ای که دست ساز خودم باشد.

من نمیخواهم مظلوم به دنیا بیایم، مظلوم زندگی کنم و مظلوم از دنیا بروم.

این ها همه بدست آمدنی است فقط از طریق بسیج و سازماندهی زنان و مبارزات خستگی ناپذیر برای بیرون راندن اشغالگران و واژگونی سیستم حاکم مردسالار و برانداختن مالکیتی که این نظام بر آن استوار است.

زیرا حق داده نمی شود بلکه گرفته می شود.

آیا من انسان هستم؟ به راستی اگر در انسانیت من شکی نیست، پس چرا زندگی من همواره قربانی و وسیله ای برای خوشبختی و خوبی دیگران باشد و همیشه پسر و مرد مقام آقایی بر من داشته باشند و من باید همیشه زیر سایه آنان باشم؟!؟

نهراسید!!

من از چهارچوب انسانیت قدم فراتر نمیگذارم با توجه به وظایف و نقش سنگینی که در جامعه دارم میخواهم مورد احترام واقع شوم و "تو" باشم؛ یعنی انسانی برخوردار از همه حقوق قانونی و حفظ کرامت انسانی که تو از آن بهره مند هستی و من به جرم زن بودنم از آن محروم. این را خوب می دانم که تو این حق را به من نمی دهی، پس مطمئن باش که آنها از شما خواهیم گرفت.

پس ای پدر، برادر و شوهر!

اگر روزی به زندگی ذلت بار خویش پایان دادم، اشک و آهی بر من نریزید و اگر روزی پایم به کثافت خانه انسانی باز شد، بر من خورده نگیرید و با داد و فریاد پدری یا برادری و یا رابطه شوهری ات را با من انکار نکن، زیرا این تو بودی که مرا به این جا کشاندی، تو باعث شدی

بررسی وضعیت زنان و پیامدهای ناگوار آن

ناهید

میگذرد علاوه بر اینکه هیچ تغییر مثبتی در وضعیت زنان بوجود نیامده، بلکه نسبت به گذشته بدتر هم گردیده است.

چنانچه میدانیم بعد از سقوط رژیم طالبان برای یک عده زنان آزادی های حداقل داده شده است. آیا رفتن یک عده زنان به مکاتب، دانشگاه و اجرای وظیفه آنها به معنی آزادی زنان است؟ آیا بالا کشیدن چند زن مرتجع و میهن فروش میتواند نمایندگی از آزادی زنان بنماید؟ نخیر.

هرگز چنین نبوده بلکه وضعیت فعلی زنان از دوران طالبان هم بدتر شده است زیرا در زمان طالبان نه پدری بر دخترش تجاوز نموده و نه دخترش را زنده به گور کرده است. به

۱۲ سال قبل، افغانستان به بهانه اینکه زنان در حالت ناگوار و تحت ستم طالبانی قرار دارند و از حد اقل آزادی برخوردار نیستند اشغال شد.

نیروهای امپریالیست به سرمداری امپریالیزم امریکا شعارهای کاذبانه ای سر دادند که برای زنان آزادی را به ارمغان می آورند و آنها را از چنگال ستم طالبانی نجات میدهند.

رژیمی را روی کار آوردند که از لحاظ ایدئولوژی هیچ تفاوتی با امارات اسلامی طالبان ندارد. رژیم کاملاً زن ستیز و شئون نیست. در طول ۱۲ سالی که از عمر رژیم پوشالی

ارمغان امپریالیست های اشغالگر و رژیم دست نشانده برای زنان ستمدیده این مرزوبوم.

نمیتوان از میهن فروشان، جنایت کاران بیش از این هم توقع داشت. هر توقع از چنین اشخاصی به معنی فریب دادن خود و دیگران است.

تا زمانیکه اشغالگران در افغانستان حضور داشته باشند بر همین جنایتکاران متکی می باشند و این جنایت به همین شکلش ادامه می یابد.

یگانه راه بیرون رفت از این معضل فقط و فقط بیرون راندن قهری نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم پوشالی و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین است. بعدا این مبارزه باید تا محوکامل هرگونه ستم و استثمار به پیش رود.

همین ترتیب با کشیدن چند زن خیانت پیشه به مقام های بلند دولتی به معنی روپوشی بر زن ستیزی رژیم پوشالی است.

فعلاً خشونت علیه زنان به صورت چشم گیری افزایش یافته و هر روز شاهد حادثه جدید هستیم چنانچه رئیس امور زنان ولایت پروان میگوید: «فرماندهان محلی و زورمندان به زور اسلحه، دختران را از خانه های شان فرار میدهند از آغاز سال جاری الی اول سرطان یعنی در ظرف ۳ ماه هفتاد مورد خشونت علیه زنان ثبت گردیده که از آن جمله ۳۶ رویداد فرار دختران به زور اسلحه از خانه های شان بوده و همه این دختران کمتر از هفده سال عمر دارند. همه این ها از طرف نیروهای مسلح دولت جمهوری اسلامی افغانستان ربوده شده اند. دولت توان دستگیری آنها را ندارد و یا اگر کسی هم دستگیر میشود فوراً آزاد می گردد.» این است

نقش جوانان در جامعه امروزی!

حسنا مبارز

طور همه جانبه و دقیق در عرصه های مختلف زندگی بنگریم در بین طبقات و اقشار جامعه یگانه قشریکه اکثریت را تشکیل میدهد قشر جوانان ماست این قشر پویا و بالنده در سطوح مختلف مانند مکاتب، دانشگاه ها، مدارس دینی، رسانه ها، بازاریان، مراکز آموزشی، نظامی، زراعتی، موسسات صنعتی، کارگران سرگذر، دهقانان و غیره امورات حضور فعال و نقش سازنده داشته از جمله عوامل عمده در جهت ترقی کشورمان محسوب میشوند. خوب هست در اینجا نقش هر کدام شان را در جامعه کنونی مختصراً بیان داشته باشیم. امروز مکاتب افغانستان بروی دختر و پسر باز شده، اما متأسفانه که بعد از فراغت از صنوف دوازدهم تقریباً ۷۵ در صد آنان به دانشگاه راه نمی یابند و اکثریت

جوانان کشور ما همچون پرند گان نو پرکشیده به دنبال آموختن پرواز اند. پروازی که به فراموشی سپرده شده است، پروازی بر بلندی لانه ای که درگیر سه دهه جنگ های خانمان سوز بوده است. آیا شاهد پروازهای فاتح خواهیم شد؟ بله، جوانان عصر حاضر منحیث قشر متفکر و پیشرو و آینده ساز جامعه ما محسوب می شوند حضور پر رنگ جوانان در طی سال های اخیر در عرصه های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی و اخلاقی بیانگر این است که جوانان با عزم راسخ و تلاش بی پایان در جستجوی گم گشته ای هستند که طی سالیان او را از دست داده بودند. امروز جوانان ما اعم از خواهران و برادران، قشر پیشتاز جامعه ما را تشکیل داده اند. هرگاه به

عظیمی از محصولینی که از پوهنتون فارغ میشوند نیز بیکار می مانند. این از یک طرف و از طرف دیگر رژیم پوشالی و اربابان امپریالیست شان سعی می ورزند تا مانع سیاست انقلابی جوانان شوند که در این زمینه حدودا موفق بوده اند.

در شرایط کنونی که افغانستان از طرف امپریالیست ها اشغال گردیده و رژیم گوش بفرمان شان را به حاکمیت رسانده اند، مصیبت بزرگ این است که اکثر جوانان اعم از دختر و پسر با آنکه ستم و بدبختی را با گوشت و پوست خویش حس میکنند اما از کنار آن با بی تفاوتی میگذرند. سهم گیری یک عده از جوانان در رسانه های صوتی، تصویری و استخبارات نیز قابل یادآوری است، آنها کاملا در خدمت اشغالگران و رژیم پوشالی کمر خدمت بسته اند. این ها از طریق این رسانه ها ذهنیت توده ها را مغشوش نموده و در هم اندیشی سیاسی را دامن می زنند. از طریق همین تبلیغات زهرآگین است که اشغال کشور بازسازی و قتل، غارت و تجاوزات جنسی، امنیت نامیده می شود. از طریق همین تبلیغات یک عده از جوانان کشور فریب خورده در صفوف ارتش و پولیس رژیم پوشالی در آمده اند تا منافع اشغالگران و رژیم پوشالی را حفظ نموده و در مقابل منافع خود و توده های ستمدیده بایستند. جوانان صنعت پیشه ای که با افکار نوین و مبتکر با رفتن پشت ماشین آلات کاری برای پیشرفت و ترقی جامعه زحمات زیادی متحمل می شوند نقش ارزنده ای در جامعه ایفا می نمایند، اما متاسفانه که بدترین زندگی را سپری می نمایند و هیچ تضمینی

برای آینده شان وجود ندارد هر روزی که سر کار نروند همان روز گرسنه میمانند. دهقانان که شب و روز بخاطر لقمه نانی می دوند، وضعیت شان از همه بدتر گردیده و اکثریت شان خانه و منطقه خویش را ترک نموده و پشت لقمه نانی یا عازم کشورهای همسایه (که هر لحظه مرگ آنها را تهدید می کند) و یا اینکه پشت کار رهسپار شهرها گردیده اند و بصورت کارگران سرگذر درآمده اند. با آنها نمیتوانند که لقمه بخور و نمیر روزانه را فراهم نمایند.

جوانان که آینده سازان این کشوراند، باید علل این همه بدبختی ها را درک کنند و در جهت تغییر انقلابی آن برآیند. جوانان باید این نکته را به خوبی درک کنند که علل این همه بدبختی و ستم (ستم ملی، ستم طبقاتی، ستم جنسی، ستم ملیتی، تبعیضات قومی، ملی...) اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی است. تا زمانیکه این سیستم از بنیاد و اساس بر نیفتد همین وضعیت آشفته وجود دارد. درقدم اول جوانان باید به مبارزه سیاسی روی بیاورند و سطح آگاهی سیاسی خویش را بالا برند. همراه و هم گام با «دسته هشت مارچ زنان افغانستان» و «جنبش انقلابی جوانان افغانستان» در جهت بیرون راندن نیروهای اشغالگر و سرنگونی رژیم دست نشانده و ایجاد جامعه دموکراتیک نوین مبارزه جدی و اصولی نمایند. بعد از استقرار جامعه نوین باید تا آنجا پیش روند که همه نوع ستم و استثمار را از ریشه براندازند.

آن زمان است که همه مردم می توانند در صفای صمیمیت، برادری و دور از هرگونه ستم زندگی نمایند.

مردان دیروز (و امروز)
 زنی را سنگ زدند به حکم ننگ!
 زنی را کشتند به حکم هم خوابگی!
 و فراموش کردند
 که خود هر شب هم خواب
 زنانی هستند
 که به قیمت یک تکه نان
 تن میفروشند! !!!!!



منتقد یک جور متخصص علم تشریح است. موجود زنده بر اساس این علم و با استفاده از آن به وجود نمی آید. بلکه دانش تشریح با بررسی روابط ارگانیک او علل تقارکشف می کند تا ضوابط طبی به دست آورد که بر آن اساس بتواند سلامت یا بیماری دیگران قضاوت کند و بر آنچه «رو به راه نیست» انگشت بگذارد. شالو

نامه فریدون فرخزاد به یک فاحشه:

اندیشیدن به تو رسم، و گفتن از تو ننگ است!

اما میخوامم برایت بنویسم

شنیده ام، تن می فروشی، برای لقمه نان!

... چه گناه کبیره ای...!

میدانم که میدانی همه ترا پلید می دانند،

من هم مانند همه ام

راستی روسپی!

از خودت پرسیدی چرا اگر در سرزمین من و تو،

زنی زنانگی اش را بفروشد که نان در بیارد رگ غیرت اربابان بیرون می زند !!

اما اگر همان زن کلیه اش را بفروشد تا نانی بخرد

و یا شوهر زندانی اش آزادشود این «ایثار» است!

مگر هردواز یک تن نیست؟

مگر هر دو جسم فروشی نیست؟

تن در برابر نان ننگ است...

بفروش! تنت را حراج کن...

من در دیارم کسانی را دیدم

که دین خدا را چوب میزنند به قیمت دنیایشان

شرفت را شکر که اگر میفروشی از تن می فروشی نه از دین.

شنیده ام روزه میگیری،

غسل میکنی،

نماز میخوانی،

چهارشنبه ها نذر حرم امامزاده صالح داری،

رمضان بعد از افطار کار می کنی،

محرم تعطیلی.

من از آن میترسم که روزی با ظاهری عالمانه،

جمعه بازار دین خدا را براه کنم، زهد را بساط کنم،

غسل هم نکنم،

چهارشنبه هم به حرم امامزاده صالح نروم،

پیش از افطار و پس از افطار مشغول باشم،

محرم هم تعطیل نکنم!

فاحشه !!

دعایم کن

سیر زمان!

زکریای رازی آمد و رفت،...!

افشین آمد و رفت،...!

فروید آمد و رفت،...!

استیو جابز که به نوعی پدر تکنولوژی نوین بود هم آمد و رفت،...!

... .. اما هنوز در همسایگی ما

مادری اسپند دود میکند،...!

پدری گوسفند میکشد،...!

دختری طالع بینی میخواند که شوهرش باید متولد چه ماهی باشد،...!

پسری پشت ماشینش (موتور خود) مینویسد: بیمه ی قهر بنی هاشم،...!

هنوز برای ازدواج استخاره میکنند،...!

هنوز مردی به همسرش به جرم کم حجابی، تهمت فاحشه میزند،...!

داخل چاه پول میریزد و نامه پست میکند،...!

از کشتن یک بچه ۱۷ ساله ذوق میکنند،...!

...و...

عقب ماندگی زیر پوست ملت و کشور من است،...!



باید باکره باشی، باید پاک باشی!

برای آسایش خاطر مردانی که پیش از تو پرده ها دریده اند !
چرایش را نمیدانی فقط میدانی قانون است، سنت است ، دین است
قانون و سنت را میدانی مردان ساخته اند
اما در خلوت می اندیشی به مرد بودن خدا و گاهی فکر میکنی شاید خدا را نیز مردان ساخته اند!!
من زنم ...

با دست هایی که دیگر دلخوش به النگو هایی نیست
که زرق و برقش شخصیتم باشد
من زنم و به همان اندازه از هوا سهم میبرم که ریه های تو
میدانی؟ درد آور است من آزاد نباشم که تو به گناه نیفتی
قوس های بدنم به چشم هایت بیشتر از تفکرم می آیند
دردم می آید، باید لباسم را با میزان ایمان شما تنظیم کنم
دردم می آید ژست روشنفکریت تنها برای دختران غریبه است
به خواهر و مادرت که میرسی قیصر می شوی
دردم می آید در تختخواب با تمام عقیده هایم موافقی
و صبح ها از دنده دیگری از خواب پا میشوی
تمام حرف هایت عوض میشود
دردم می آید نمی فهمی
تفکر فروشی بدتر از تن فروشی است
حیف که ناموس برای تو است نه تفکر
حیف که فاحشه ی مغزی بودن بی اهمیت تر از فاحشه تنی است
من محتاج درک شدن نیستم / دردم می آید خر فرض شوم
دردم می آید آنقدر خوب سر وجدانت کلاه میگذاری
و هر بار که آزادیم را محدود میکنی
میگویی من به تو اطمینان دارم اما اجتماع خراب است
نسل تو هم که اصلا مسئول خرابی هایش نبود
میدانی؟

دلَم از مادر هایمان میگیرد
بدبخت هایی بودند که حتی میترسیدند باور کنند حقشان پایمال شده
خیانت نمیکردند .. نه برای اینکه از زندگی راضی بودند
نه .. خیانت هم شهادت میخواست ... نسل تو از مادر هایمان همه چیز را گرفت

جایش النگو داد ...

مادرم از خدا میترسد ... از لقمه ی حرام میترسد ... از همه چیز میترسد
 تو هم که خوب میدانی ترساندن بهترین ابزار کنترل است
 دردم می آید ... این را هم بخوانی میگویی اغراق است
 ببینم فردا که دختر مردم زیر پاهای گشت ارشاد به جرم موی بازش کتک میخورد
 باز هم همین را میگویی
 ببینم آنجا هم اندازه ی درون خانه ، غیرت داری؟؟
 دردم می آید که به قول شما تمام زن های اطرافتان خرابند ...
 و آنهایی هم که نیستند همه فامیل های خودتانند
 مادرت اگر روزی جرات پیدا کرد ازش پرس
 از س.ک.س با پدر راضی بود؟؟؟
 بیچاره سرخ می شود ... و جوابش را ...
 باور کن به خودش هم نمی دهد
 دردم می آید
 از این همه بی کسی دردم می آید

« وقتی عقیده ، عقده خوانده می شود و نور چراغ در آب ، مهتاب تلقی !
 و متانت زمین زیر برف یخ می زند ، آنوقت است که نان از یتیم خانه می دزدیم
 و می فهمیم که « دزد » اشتباه چایی « درد » است. --- شاملو



ثریا ایرانی

آنهایی که ما را از
 دوستی با جنس مخالف
 با آتش جهنم می ترسانند
 نمازشان را به امید
 هم خوابی با حوریان
 بهشتی می خوانند

احمد شاملو

زن بیدار امروز

به جرم زن بودن

محکوم به اسارت ام

زنجیر فولادین سنتها

طوق زرین برده گی مرد

بر گردنم زیننده نیست

در دستهایم زولاتنه ها

زرد، زرد میدرخشد

لبخند زهر آگین مرد

مرگ تدریجی ام را

لحظه به لحظه اعلان میدارد

لقمه نانی، پاره لباسی

مرا به مزدور بی مزدش

تبدیل کرده است.

حلقه غلامی اش بنام نفقه

گوش هایم را می آزارد

آزادی ام را

به گروگان گرفته است

محصول کارم را

به رایگان تصاحب میکند

فقر و تهیدستی

سرنوشتم را رقم میزند

برخورد همه با من فقط و فقط ابزاری است

اما نه...!

من زنم!

زن بیدار امروز

زنی که برای حقوق حقه ام به پا خاسته ام

تو نیز برخیز

تا رستاخیز زمان را برپا کنیم

همیشه یکی باید باشد که از بیرون گود نگاه کند. کسی که خودش وسط گود است، درست و نادرست
کارش را نمی تواند بسنجد. شاملو



برای تماس با نشریه :

Email:

nabardezan@gmail.com

آدرس وبلاگ:

www.nabardezan.persianblog.ir

نشریه نبرد زن از شماست ، امید در جهت
 پربار نمودن هر چه بیشتر نشریه با ما مکاتبه
 نمایید. نظرات، پیشنهادات و انتقادات
 خود را به ایمیل آدرس مکاتباتی فوق ارسال
 نمایید.

9- نقش جوانان در جامعه امروزی - حسنا مبارز ۱۰

10- مردان دیروز و (امروز) ! ۱۲

11- نامه فریدون فرخزاد به یک فاحشه ۱۳

12- سیر زمان! ۱۴

13- باید باکره باشی، باید پاک باشی ۱۵

14- زن بیدار امروز (شعر) ۱۷

جهان را شکل دیگر میکنم رسم

و انسان را برابر میکنم رسم

به جای قتل و کشتار و تجاوز

جهانی بی ستمگر میکنم رسم